

تخفیف صامت ها در زبان فارسی

دکتر عباسعلی وفایی*

چکیده :

زبان مانند هر پدیده ای همواره در تغییر و تحول است . تغییرات در زبان از کوچکترین واحد زبان تا بزرگترین آن امری طبیعی است . عوامل گوناگونی در این تغییرات دخالت دارند که تبیین آنها از بحث مقاله خارج است. در ساختار و صورت کلمات از حیث کاهش صامت و مصوتها تغییراتی به وجود می آید که در اصطلاح «تخفیف» نام نهاده شده است . این بخش از زبان کمتر مورد توجه و بررسی اهل فن قرار گرفته است. در این مقاله سعی شده است که در بخش صرفی زبان به تخفیف صامت های زبان فارسی پرداخته شود و متناسب با آن قواعدی ارائه گردد. بدیهی است که بحث از قواعد زبان پیش از آن که توصیفی و انشایی باشد تحلیلی و نیازمند شواهد است لذا در این مقاله بیشتر به ارائه مثال ها و شواهد پرداخته و از توصیف پرهیز شده است.

در مقدمه بحث تخفیف صامت ها اشاره به نکته های زیر بایسته می نماید :

الف - پرداختن به قواعد تخفیف و بدست آوردن اصولی که موجب تغییر در ساخت کلمات به هنگام کتابت و تلفظ می گردد امری ضروری است . به همین جهت در این مقاله تلاش شده

است که بر اساس مطالعات و تحقیقات از متون ادب فارسی به ویژه نظم، قواعدی هر چند مختصر به دست دهد تا محققان توانا و ارجمند دیگر مفصل بدان بپردازند.

ب - نگارنده تا آنجا که اطلاع دارد در باب تخفیف، کارهای بنیادی صورت نیافته است و تقریباً این قسم از حوزه زبان به فراموشی سپرده شده است. بعضی از دستور نویسان به اختصار بدان پرداخته اند. در این میان تلاش مرحوم دکتر خانلری نسبت به دیگران قابل تقدیر است.

ج - تخفیف

در لغت به معنی سبک کردن، سبکی، سبک کردگی، ملایمت و تسکین و کمی و کم کردگی و کاستگی است. و در اصطلاح اختصار کلمه برای سهولت تلفظ و برداشتن تنوین و تشدید از آن است.

تخفیف خلاف تشدید است.^۱ همچنین حذف بعضی از حروف یک کلمه برای کوتاه کردن آن را گویند و کلمه کاسته شده را مخفف گویند این عمل بر اثر تحولات زبان و لهجه صورت می گیرد.^۲

تخفیف کلمات در زبان فارسی بیشتر در بخش نظم است تا نثر. و آن به دلیل رعایت نظم هجاهای بلند و کوتاه است تا آهنگ مطلوب و مورد نظر آن به دست آید. و شاعر ناگزیر از استخدام و بکارگیری واژه مورد نظر با کاهش آوایی آن است، اگر چه در متون نثر نیز واژگان مخفف تکراری همواره مورد توجه و استخدام نویسندگان بوده است. بیان این نکته لازم می نماید که بعضی از صامت بیشترین بسامد تخفیف را پذیرفته اند مثل ه، ن، بعضی کمترین آن را مثل ق، غ، ف، و بعضاً در میدان فراخ متون نظم و نثر بی تخفیف اند ص، ض، ط، ظ

تخفیف در دو حوزه صورت می گیرد: صامت‌ها و مصوت‌ها. مقاله حاضر، در آمدی است به بحث تخفیف در صامت‌ها. نگارنده، همان گونه که در بحث تخفیف مصوت‌ها یادآوری کرده است، امیدوار است توجه محققان را به پژوهش در این حوزه زبان، جلب نماید.^۱

۱ - لغت نامه دهخدا، ذیل واژه تخفیف

۲ - فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه تخفیف

موارد تخفیف و نمونه ها

۱- تخفیف ب / b در میان و آخر کلمات

آسیا / آسیاب	آخور / آبخور	آشو / آشوب	جاماس / جاماست
بام / بامب ^۲	کمخا / کمخاب ^۳	کوتر / کیوتر	تاول / تاب ول
دادک / دادبک	رب / رب ^۴		

آتشین داری زبان زان دل سیاهی چون چراغ	گرد خود گردی از آن تر دامنی چو آسیا خاقانی ص ۱
در بند چار <u>آخور</u> سنگین چه مانده ای	در زیر هفت آینه خود بین چه مانده ای خاقانی ص ۵۲۸
نسازم مجلسی کز سایه خویش	همانا مجلس <u>آشویی</u> ندارم خاقانی ص ۷۹۲
رویش بیند ایچ و قضا را چو بیندیش	<u>بامش</u> بر آستین و لتش بر قفازدی ناصر خسرو
محمد زکریا کجا و جالینوس	کجا شده است چو <u>جاماس</u> و بوعلی دیگر ناصر خسرو
اطلس زریفت و <u>کمخا</u> و قصب ^۴	نیست غیر از پرده ای در راه <u>رب</u> امیر لاهیجی (آندراج)
دست آب ده <u>مجاورانش</u>	ارزن ده <u>کوترانش</u> خاقانی تحفه العراقین (آندراج)

۱ - نک: تخفیف مصوت ها در زبان فارسی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی شماره ۱۲

۲ - ضربت، زخم

۳ - جامه سنقر الوان

همه کارش ز حاجب و ز امیر همه لافش ز دادک و وزیر
 و آنگاه چو عنکبوت و کوتر رشیدی ص ۶۳۵ ج ۱
 دژبان و رقیبانش بسر در خاقانی (دهخدا)

۲- تخفیف ت / در میان و آخر کلمات

بلندر / بلندتر	بیمارسان / بیمارستان	هندستان / هندستان
هفصد / هفتصد	دوسترین / دوست ترین	کشاورز / کشت آورز
آبدس / آبدست	برو / بروت	کرخ / کرخت
راستر / راست تر	شارسان / شارستان	کتاب / کتاب

احولی ها اندک اندک کم شود چو ز هفصد بگذرد اویم شود
 ۸۲۹ مثنوی

بسا شارسان گشت بیمارسان بسا گلستان نیز شد خارسان
 شاهنامه فردوسی (دهخدا)

آنکه او را دوسترین بود گفت در بسن چاهیش بیاید نهفت
 نظامی (دهخدا)

همیشه تا که بود زیف زشت و دخ نیکو به لفظ لوتره گویان یاوه گوی کرخ
 سوزنی (دهخدا)

کشاورز بسا مردم پیشه ور کسی کوبه زرمتم نبندد کمر
 شاهنامه فردوسی

کمترین آب آبدس یک من است ترجمه السواد الاعظم ص ۱۵۳

که دارد گه کینه پایاب او ندیده بروهیای پرتاب او
 فردوسی (آندراج)

مرغان چون طفلکان ابجدی آموخته
بلبل الحمد خوان گشته خلیفه کتاب
چو عمر خویش به سر برد هفصد و سی سال
خاقانی ص ۴۲
سپر عمر به سر برده را به دست سپر
ناصر خسرو (دهخدا)
یکی گورسان کرد بر دشت کین
که جایی ندیدند پیدا زمین
شاهنامه فردوسی

۳- تخفیف ج / ل آخر کلمات آن هم بندرت

آرن / آرنج
شکن / شکنج
تب کرد اثر در رخ و در غبغب تو
مه زرد شد اندر شکن عقرب تو
زمانی دست کردی جفت رخسار
زمانی جفت زانو کردی آرن
فرهنگ رشیدی ص ۸۷ ج ۱
خاقانی ص ۷۳۴

۴- تخفیف صامت خ / X در مواردی نادر

زری / زرنیخ
تابانه / تاب خانه
دشوار / دشوار
رش / رخش
ای زین خوب یسا تخت بهمنی
ای باده همایون شبدیز یسا رشی
همه دشوار گیتی آسان باد
مسعود سعد دیوان
زری / زرنیخ
تابانه / تاب خانه
دشوار / دشوار
رش / رخش
ای زین خوب یسا تخت بهمنی
ای باده همایون شبدیز یسا رشی
همه دشوار گیتی آسان باد
مسعود سعد دیوان

۵- چ / C در مواردی نادر

از چه ای کل با کلان آمیختی
تو مگر از شیشه روغن ریختی
مشوی مولوی

گر کند با تو کسی دعوی به صاحب گیسویی گیسو از شرمت فرو ریزد پدید آید کلی
 سوزنی (دهخدا)

مال و زر سر را بود همچون کلاه کل بود آن کز کله سازد پناه
 مثنوی مولوی

۶- تخفیف د / d به ویژه پس از مصوت‌های بلند

زو/زود	درو گر / درود گر	گو/گود	سو/سود
بو/بود	خشنو / خشنود	پازهر/پادزهر	استا/استاد
با/باد	بو/بواد	مبا/مباد	خاوند / خداوند
شا/شاد	شاروان / شادروان	آلو/آلود	نبی/نپید

آبشخور / آبشخورد

وز دگر سو چون خلیل الله درو گر زاده ام بود خواهر گیر عیسی مادر ترسای من
 خاقانی ص ۳۲۳

گوز بازد چرخ چون طفلان به عید از بهر آنک گوز مه کرده است و گوز از اختران آویخته
 خاقانی ص ۳۹۴

دلی دارم که بهبودش نمی بسو نصیحت می کنم سودش نمی بو
 بابا طاهر (دهخدا)

چنانکه ضرر آن به سوزیان و به تن وی رسد بیهقی ج ۱ ص ۲۱۱

شدم من به اندرز من بگروید ز من پاک بدرود و خشنو شوید
 اسد (دهخدا)

گر چنان گشتی که استا خواستی خویش را و خویشش را آراسستی
 مثنوی ۱۱۸-۲۶۰۰

که خرم بوا میهن و مان تو به گیتی پراکنده و نمان تو
 فردوسی (دهخدا)

پا زهر اژدهاست خرد سوی هوشیار	در خورد مکر نیست نه نیز اژدهاست
دگر گنج باد آورش خواندند	شمارش بکردند و در ماندند
این چنین سوزان و گرم آخر مکار	مشورت کن با یکی <u>خاوندگار</u>
مهمان شام هر شبی بر خوان اخوان الصفا	مولانا (دهخدا)
چو این نامه بخوانی هر چه <u>زوتر</u>	مهمان صاحب دولتی کش دولتی پاینده با
کت و خیمه و خرگه و <u>شاروان</u>	مولوی (آندراج)
ما برفتم و تو دانی و دل عمخور ما	بکن تدبیر شهر آرای دختر
شادی و نشاط ما یکی شش کردی	ویس و رامین (دهخدا)
من دانگی و نیم داشتم جبه کم	زهر گونه چندان که ده کاروان
جمله اهل بیت <u>آلوشدند</u>	گر شاسب نامه اسدی (دهخدا)
	بخت بد تا به کجا می برد <u>آیشخور</u> ما
	حافظ ق ص ۴۷
	عیش خوش با که عیش ما خوش کردی
	اسرار التوحید ص ۲۲۴
	دو کوزه <u>نبی</u> خریده ام پاره کم
	اسرار التوحید ص ۷۳
	مولوی به نقل از آندراج ص ۹۵ ج ۲

۷- تخفیف د / d وقتی بات / t همراه است.

زوتر / زودتر

بتر / بدتر

بد آنچه رفت قلم بهتر و بتر نبود

بر آنچه گشت فلک هیچ بیش و کم نشود

ملکه نیز بتر از بهایم که ایشان را تمیز نیست.

چو این نامه بخوانی هر چه زوتر

تاریخ بیهقی ج ۱ ص ۱۵۴

بکن تدبیر شهر آرای دختر

ویس و رامین (دهخدا)

۸- تخفیف ر / ۲ در میان و آخر کلمات

است / استر	دخت / دختر	پس / پسر
سکبا / سرکه با	تا / تار	ستاه / ستاره
فرودین / فروردین	دستا / دستار	پسندر / پسراندر
شهر و / شهر و	فور دین / فروردین	هزمان / هر زمان
	گسسه / گرسنه	ستخیز / رستخیز
طفل به چوب و دو <u>تار</u> ریسمان		هست عیان تا چه سواری کند
خاقانی ص ۳۴۳		
در ظل پهلوان تهمتن کمین گرفت		ترسان عروس ملک چو <u>دخت</u> فراسیاب
خاقانی ص ۸۲۴		
یادگار از سر مشکین رسن است		به دو <u>تا</u> موی که تعویذ من است
خاقانی ص ۵۶۹		
دو <u>پسر</u> خویش را و دو <u>پس</u> رزبان		آنگه رزبانش را بخواند دهقان
منوچهری (دهخدا)		
<u>پس</u> شهریار جهان اردشیر		بیامد نخست آن سوار هژیور
فردوسی		
جبه <u>خویش</u> تن و <u>دستا</u> را		بسکه می شویم و می کوبم باز
کمال اسماعیل (دهخدا)		
نهاده گوش به گفتار او سپهر و <u>ستاه</u>		گشاده چشم به دیدار او زمین و زمان
ابوالفرج رونی (دهخدا)		

چنانکه لشکر طالوت کرد بر جالوت
درازیش میدان اسبی فزون
طیان (دهخدا)

که در دیار غریبش به هیچ نستانند
سعدی گلستان (دهخدا)

که رخشان بسدی در دل از هوردین
فردوسی (دهخدا)

که بفزاید اندر جهان هوردین
فردوسی (دهخدا)

آسمان آسمان کند هر زمان
کسایی (دهخدا)

آروغ احتلا زند اکنون ز خوان شکر
کمال (رشیدی ج ۲)

به جان من بر ستخیز کرد لشکر عشق
یکی خسروی شادوان گونه گون

بزرگ زاده نادان به شهر و مانند

جو بودی سر سال نو فرو دین

همان یا بیاید مه فوردین

آسمان آسپای گردان است

آن پیر گسنة را که نبود آه در جگر

۹- تخفیف ز/z در آخر کلمات به ویژه پس از مصوت‌های بلند

پشی / پیشیز

چی / چیز

آوا / آواز

طاق ابروان رامش گزین در حسن طاق و جفت کین
از زخمه سحر آفرین شکر ز آوا ریخته
خاقانی ص ۳۷۸

کار فروشنده راست و ای خریدار
سوزنی (دهخدا)

نه به جایی رود که چی نبود
سعدی (دهخدا)

اگر چی ندارد بسی چیز آرد
شاه داعی شیرازی (جهانگیری)

نرخ از پشی رسید به دینار

مرغ جایی رود که چی بود

من این مرد زیرک منش را می شناسم

۱۰- تخفیف ش/ص در آغاز و میان کلمات

کاف/شکاف

گفته/اشکفته

چم/چشم

هر دو چشم صبح از عمر گنبد کافند

صبح بلی از عمود گنبد کاف است

عالم دیگر است عالمشان

نیست فرقی ز نور چمشان

سنایی (دهخدا)

از که آموختی نهادن شعرها ای شوخ چم

گر برستی شاعران هرگز نبودی آشنا

عسجدی (دهخدا)

گل سرخ نسو گفته بر بار گویی

برون کرده حوری سر از سبز چادر

ناصر خسرو (دهخدا)

۱۱- تخفیف غ / q در بعضی کلمات به ویژه وقتی که پس از آن حروف غنه (م، ن) بوده است.

اسپریم/اسپرغم

شلم / شلغم

چندر/چغندر

پیام/پیغام

در آن جمعی نشسته شاد و خرم

برسته نزدشان صد گونه سپرم

از تو ما رانه پیام و نه سلام

مکن ای دوست که کیفر بری و درمانی

منوچهری (دهخدا)

هرگز نشنیده ام که آشی

خوش به وجود چندر آید

آندراج ج ص ۱۴۵۶ ج ۲

۱۲- تخفیف ق / q در مواردی نادر

تقی/تفتق

در تقی آفتاب چون مه نودید

صبحدم از اختران نثار زر آورد

خاقانی ص ۱۴۸

دختر آفتاب در تقی پسرگون گشته به زهره فلک حامله هم به دختری خاقانی ص ۴۲۳

۱۳- تخفیف ک / k در آغاز ، میان و پایان کلمات به ویژه هنگامی که تکرار صامت «ک» در کلمه است.

چاو ک / چکاو ک	خاکش / خاک کش	بل / بلکه
کاشی / کاشکی	باری / باریک	تاری / تاریک
خی / خیک	نون / کنون	چکاو / چکاوک
رای دانا سر سخن ساری است	نیکو بشنو که این سخن <u>باری</u> است	عنصری (دهخدا)
ز جوشن تو گفتی به بار اندرند	ز <u>تساری</u> به دریای قاراندرند	فردوسی (دهخدا)
چو خورشید بر زد سر از برج گاو	ز همامون بر آمد خروش <u>چکاو</u>	فردوسی (دهخدا)
می خورم تا چو نار بشکافم	می خورم تا چو <u>خی</u> بر آماسم	ابوشکور بلخی
ز خط گوهر افشان تو باری	مرا کاشکی که بودی یادگاری	نزاری قهستانی (جهانگیری)
بار بسته شد فرمان ده <u>کنون</u>	تا میان خدمت را بیندم چست	بوشکور بلخی (دهخدا)
مردمان را راه دشوار است <u>نون</u>	اندر آن دشت از فراوان استخون	فرخی (دهخدا)
کنون در دست ماند از دوست یادی	که <u>کاشی</u> هرگز از مادر نزادی	نزاری قهستانی (جهانگیری)

۱۴- تخفیف صامت گ / g در آغاز، میان و آخر کلمات

ریوه / گریوه	ارزان / اگرزان	آون / آونگ
بر / برگ	رستار / رستگار	

غم چه آمد در کنارش کش به عشق	از سر <u>ریوه</u> نظر کن در دمشق
بحر جان و جان بحر <u>ار</u> گویمش	نیست لایق نام تو می جویمش
هر که چون نرگس صاحب نظر است از سر ذوق	چون گل از آرزوی دیدن او صد <u>بر</u> شد
گر همی گوید که یک بد را بدی هم یک دهد	باز چون گوید که هرگز بد کنش <u>رستار</u> نیست
جو بیژن تن میان چاه <u>آون</u>	ناصر خسرو (دهخدا)
	آندراج ص ۱۰۷ ج ۱

۱۵- تخفیف ل / L به ویژه در آخر کلمات

پشک / پشکل	شیت / شتل	کیک / کیلک
گسی / گسیل	گوله / گلوله	غل / غل
شعرت در این دیار وحش خوشتر از آنک	کشت از میان <u>پشک</u> به آید به بوستان	
آنچه او برده است نباید در دست	یا مجاهر ببرد یا <u>شیت</u> اقران باشد	
دژم بسود از آن دختر پارسا	امیر خسرو (رشیدی)	
	گسی کردن از خانه پادشا	
	فردوسی (دهخدا)	

گسی کرد از میان دشت نخجسیر

ویس و رامین (دهخدا)

کور صفت طلب کنی نرم قاقم از کیک^۱

(دهخدا)

تن را پیاله وار کمر بر میان مخواه

خاقانی ص ۳۷۶

پس آنگه دایه را با یک جگر تیر

فرق صحابه کی رسدت ز ابلهی

دل را قرابه وار غل اندر گلو مکن

۱۶- تخفیف صامت م / m در میان و آخر کلمات

چش / چشم

جمازه / جمازه

بو / بوم

اهرن / اهرمن

زخ / ازخم

همانند / هم مانند

مغیلان / ام غیلان

از چشزخ حوادث قطب جهان شفا

پوربهای جامی (آندراج)

که جادو خانه ام را چشم زخ زد

عمیه (آندراج)

به قد و به رخ بر ستاره برابر

فرخی (دهخدا)

در بزمگاه با زندانی زاهرنش

سوزنی

بر نشینید و عنان را به سفر باز دهید

خاقانی ص ۱۶۳

از بهر چشم زخ که نه اش نام و نه نشان

کمال الدین اسماعیل (دهخدا)

بیدار شد رسید بشارت که یافته است

عطار را بدوزم دیسده بد

مرا با صنوبر همسانند کسردی

زیباتر از پری به بزم اندرون ولیک

چه نشاید جمازه به سر چشمه آز

گردون «و ان یکاد» می خواند و «قل اعود»

۱۷- تخفیف ن / n در آخر کلمات به ویژه پس از مصوت‌های بلند و بعضاً در آغاز

آستی / آستین	زمی / زمین	نوشیروان / نوشین روان غزلی / غزنین
لیک / لیکن	نستر / نسترن	رس / ارسن
کمی / کمین	گوز / گوزن	آبست / آبستن
روش / روشن	شانده / نشانده	
تا کی جویی طراز <u>آستی</u> من		نیست مرا آستی چه جای طراز است خاقانی ص ۸۲۸
اکنون طلب دوا که مسیح تو <u>برزمی</u> است		کانگه که رفت سوی فلک فوت شد دوا خاقانی ص ۱۵
رفته ایاز بر در محمود زاولی		طالب معاش <u>غزنی</u> و زاوستان شده خاقانی ص ۴۰۱
ای حقّه نابسوده مروارید		ازدها بر گذار تو <u>کمی</u> خسروی (دهخدا)
عیسی خلال کرده از خارهای گلبن		ادریس سجده کرد از غنچه های <u>نستر</u> خاقانی ص ۱۹۳
نماند حاتم طایی <u>ولیک</u> تابنه ابد		بماند نام بلندش به نیکوی مشهور گلستان ص ۹۸
لحن داودی چنان محبوب بود		<u>لیک</u> بر محروم بانگ چوب بود مثنوی ۵۳-۱۰۷۷
مگر ملانکه بر آسمان و گرنه بشر		به حسن صورت او <u>درزمی</u> نخواهد بود گلستان ص ۱۴۱
ای عمیدی که باز <u>غزنی</u> را		صورت و سیرت چو بستان کرد مسعود ص ۷۳۲

رکاب میر چه بوسی مگر همی ز رسی ناصر خسرو (دهخدا)	بگرد دانا گرد و رکاب دانا بوس
که به هر لحظه <u>روش</u> می بشود خاقانی از رشیدی ج ۱	بختم آوخ که طفل گرینده است
پوست بر پوست بود همچو پیاز گلستان ص ۷۹	آنکه چون پسته دیدمش همه مغز
آنکه در جنگ به چنگش چو گوز بود پلنگ (از جهانگیری)	مگر آمد خبر تعزیت میر کبیر
حامله چون مریم <u>آبست</u> نیست کلیات شمس ج ۱ ص ۲۸۹	کیست که از دور مه روح قدس
<u>شانده</u> در دل ز غم نهال از نو سوزنی از آندراج ص ۲۵۶۹ ج ۴	بد سگال تو رنجه دارد جان

۱۸- تخفیف ن / n در میان کلمات به ویژه کلمات مرکب

دست بر جن / دست برنجن / گده / آگنده	آرج / آرنج	ارغون / ارغنون
بانو گشب / بانو گشنسب	ستاوند / ستن آوند	نگوسار / نگون سار
به دو زلف قاری به عنبر سرشسته	بدو چشم زهر آگده ذوالفقاری (آندراج ص ۹۱ ج ۱)	
<u>ستاوند</u> ایوان کیخسرو روی	نگارید چون خامه مانوی فرهنگ رشیدی ج ۲ ص ۸۲۵	
جهان جای بقا نیست به آسانی بگذار	به ایوان چه بری رنج و به کاخ به <u>ستاوند</u> (دهخدا)	
خبر شد هم <u>آنکه</u> به <u>بانو گشت</u>	که مر گیو را رفتن آراست اسب فردوسی (دهخدا)	

نگوساری هر بدعت از او بود که روز گوهر دولت از او بود
عطار (فرهنگ معین)

امرای عراق منکوب و خاکسار و علم نگو ساری بی چاره در جهان آواره شدند.

راحه الصدور راوندی (دهخدا)

۱۹- تخفیف هـ / h در آغاز کلمات

نوز/هنوز میان/همیان

نوز گل اندر گلابدان نرسیده قطره بر آن چیست چون گلاب مصعد

منوچهری

من آن هر سه را نوز ناکرده نام چو بشنیدم این شد دلم شاد کام

فردوسی

بیست دینار در میان عباس بود ابوالبشر آن بگشاد و او را اسیر کرد و پیش پیغامبر برد

ترجمه طبری بلعمی (دهخدا)

۲۰- تخفیف هـ / h در پایان کلمات

پادشا/پادشاه زنگل/زنگله بازبج/بازبچه

گوا/گواه کاس/کاسه گیا/گیاه

خیر/خیره الاک/الاکه بلک/بلکه

کفج/کفچه سیا/سیاه پی/پیه

بیچار/بیچاره بیجاد/بیجاده ساد/ساده

ستار/ستاره بغداد/بغداد هموار/همواره

دان/دانه پار/پاره

مباد کز پی خشنودی چهار رئیس دو پادشا را در ملک خود بیازارم

خاقانی ص ۲۸۶

نوشدارو طلب از زهرگیا بیسد همه

خاقانی ص ۴۱۰

گر طفل نه ای سغبه بازیچه چرایمی

خاقانی ص ۴۳۴

رنگ می راباز دان از رنگ کاس

مثنوی ۴۰-۷۵۸

برد هریان بس است گوا ما را

ناصر خسرو ص ۱۵

آب ازو خیر خیر نتوان یافت

خاقانی ص ۴۸۹

بر جهانی مردوزن بخشوده اند الاک تو

خاقانی ص ۶۵۶

همه شمشاد پر سنبل همه بیجاد پر شکر

عنصری (دهخدا)

و اندکی چو بو پدید آید به ساعت در قصب

ناصر خسرو (دهخدا)

چنین بد روز و بیچارم تو کردی

عنصری (دهخدا)

خسانی از انگبین و از زنبور

نظامی (دهخدا)

و ای کسانی که ز ایام وفامی طلید

بازیچه شمر گردش این گنبد بازیچ

صبح کاذب را ز صادق و اشناس

چندین خوار بوی و مزه و صورت

چشمه خاطر است سنگ این بار

مرغان و ماهی در وطن آسوده اند الا که من

ز کافوری تنش شنگرف می زاد

سختیان را گر چه یک من پی دهد سوره دهد

هوا بود شد برف چون تار گشت

موم سادم ز مهر خانم دور

۲۱- تخفیف هـ / h در میان کلمات

کنکو / کهنکو

مرم / مرهم

آخته / آهخته

تی / تهی

چار / چهار

بل / بهل

درم/درهم	کندز/کهندز
ای شاه زاده بانوی ایران به هفت جد	اقلیم <u>چارم</u> از تو چو فردوس هشتم است خاقانی ص ۸۴۲
کاه داس <u>آخته</u> بر روی آب	زهر داری ساخته در زیر قند ناصر خسرو ص ۱۷۵
یکی از بندگان خاص کیسه درم اد تا صرف کند	گلستان ص ۹۱
گران خیز است همچون درد زانو	زمین گیر است چون باد <u>کنکو</u> آندراج (دهخدا)
<u>بل</u> تا جگرم خشک شود و آب نماند	بر روی من آبی است کزو دجله توان کرد آغاجی (دهخدا)
هر دمی پر می شوی <u>تی</u> می شوی	و اندکی چو بو پدید آید به ساعت در قصب ناصر خسرو (دهخدا)
ی محمد رو طیب حاذق صادق تویی	خلق کن با خلق و در نه درد ایشان را <u>مرم</u> سنایی
گه <u>بر</u> آن <u>کندز</u> بنسب نشین	گه برین بوستان و چشم گشای لغت فرس ص ۸۸۲ حاشیه برهان

۲۲- تخفیف هـ / h از جزء نخستین کلمات مرکب

خانواده/خانه و واده	سدیر/سه دیر	شاندان/شانه دان
قلتبان / قلته بان	پایگاه / پایه گاه	کاربا/گاه ربا
سپنج/سه و پنج	خان و مان / خانه و مان	جامدان/جامه دان
گاوآره / گاهواره		
عالمی کز ابر جودش در بهار نعمت اند	حاسدان را صاعقه در <u>خان</u> و <u>مان</u> افکنده اند خاقانی ص ۱۰۹	

گه خیال فرجه گاهی دکان	گه خیال علم و گاهی خان و مان مثنوی ۳۶-۴۴
حکایت من و این کارنامه ها اکنون	همان کلید در جامدان آن مرد است کمال الدین اسماعیل (دهخدا)
ز گاواره چو پای بیرون نهادی	کمان برگرفتی و زویین و خنجر فرخی (جهانگیری)
ای پسر هیست گواره گل	رویست گل ســـــر گواره گل سید احمد مشهدی (دهخدا)
زین خام قلبان پدري دارم	کز آتش آفرید جهاندارش خاقانی ص ۸۹۲

۲۳- تخفیف ی / به ویژه وقتی که قبل و بعد آن مصوت‌های بلند باشد

داره / دایره	نوشین / نیوشین	نارد / نیارد
کلیسا / کلیسا	گود / گوید	نوشد / نیوشد
بندیش / بیندیش	مار / میار	نرزد / نیرزد
این کنم یا آن کنم او کی گود	که دو دست و پای او بسته بود	مولوی
گوش آن کس نوشد اسرار جلال	کاو چو سوسن ده زبان افتاده لال	مولوی
آن صحابی که چون ستاره بدنند	همه پررگار گرد داره بدنند	حدیقه ص ۲۲۸
بندگی کن تو جهد خود می کن	کس نکردست سعی رو بندیش	حدیقه ص ۲۲۸
ورخسری اعترال می ورزد	او بر بوحنیفه جو نرزد	حدیقه ص ۲۸۹

منابع

- خاقانی، دیوان، به تصحیح دکتر سیدضیاء الدین سجادی، انتشارات زوار، ۱۳۳۸
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه (مجلات مختلف)، چاپ مؤسسه لغت نامه دهخدا وابسته به دانشگاه تهران
- رشیدی، فرهنگ، به تصحیح محمد عباسی، تهران ۱۳۲۷
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، کلیات، به تصحیح محمدعلی فروغی، ققنوس، ۱۳۷۴
- شاد، (محمد پادشاه) فرهنگ آندراج، زیر نظر دکتر دبیرسیاقی، کتابخانه خیام، تهران ۱۳۳۵
- فردوسی طوسی، شاهنامه، به تصحیح ژول مول، چاپ انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۳
- محمدبن منور میهنی، اسرار التوحید، به تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۷
- مسعود سعد، دیوان، به تصحیح رشید یاسمی، انتشارات نگاه، ۱۳۷۴
- معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد، دیوان، به تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران، ۱۳۶۳
- مولوی، جلال‌الدین، مثنوی از روی چاپ رینولد الین نیکلسون، نشر طلوع، ۱۳۵۶
- ناصرخسرو، دیوان، به تصحیح نصرالله تقوی، با مقدمه علی اکبر دهخدا، چاپ تهران، ۱۳۳۹